

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۷ جنوری ۲۰۲۲

عمران خان غرق در "تب قدرت" هذیان می گوید!

یکشنبه - ۲۶ جدی ۱۴۰۰ - کابل: از مهمترین خیر های امروز، طرح و پیشنهاد "عمران خان" صدراعظم پاکستان مبنی بر اعزام تعدادی متخصص پاکستانی در امور طبی، مخابراتی و بانکداری و اقتصاد به غرض کمک به نظام ملا سالار بود که با عکس العمل های قسماً هیستریک و غیر واقعینانه تعدادی از به اصطلاح چیز فهمان جامعه افغانستان مواجه شده، از جمله کسانی مانند "حامد کرزی" نیز که در اوج قدرتش و آنگاهی که نوکر دردانه غرب امپریالیستی بود و پاکستان زیر اتهام همکاری در تخریب برج های دو قلو قرار داشت و می توانست در همان زمان با یک تیله سیاسی لازم، مناسبات پاکستان و غرب در کل و حد اقل امریکا و پاکستان را برای همیشه تخریب و حتا پاکستان را زیر ضربات مستقیم نظامی قرار دهد، ۲۱ بار به استانبوسی مقامات پاکستان رفته، گاهی از آمدن به میدان و غیرت افغانی یاد می کرد و زمانی هم "کون لچ به نیزه بازی" پرداخته، حمله بر پاکستان را حمله بر افغانستان می نامید و "پاس دال و چپاتی" پاکستانی را اعلام می داشت، نیز پای به میدان گذاشته، از بی نیازی افغانستان یادآوری نمودند.

در این بین آنهایی که چون "سگ به استخوان دل خود شاد می کنند" نیز فرصت یافته، علی رغم کاسه گدائی گری موجود، از تاریخ ۵۰۰۰ ساله یاد نموده، به جای پاسخ به عمران خان به خلق پاکستان اهانت روا داشتند. مگر با تأسف در تمام این پاسخگوئی ها تا جایی که من شنیده و خوانده ام، کسی بدین نپرداخته است که "عمران خان" چرا چنین هذیان می گوید؟ در یادداشت امروز تلاش خواهم نمود تا پاسخ همین سوال را مختصراً بیان دارم:

۱- هرگاه خواسته باشیم از باتلاق جهل و ظلمتی که همین اکنون در آن دست و پای می زنیم بیرون آئیم، نمی توانیم عقب ماندگی و درماندگی مفرط مان را در عقب و پناه تاریخ ۵۰۰۰ ساله کتمان نماییم. این که ۵۰۰۰ سال قبل کشور ما یکی از قطب های تمدن آروزی بود، به همان اندازه که عزت و احترام را نثار پدران ما می نماید، به همان اندازه به نسبت وضعیت عقب مانده، متشتت و غرق در باتلاق جهل و نادانی، بر ما و یکی دو نسل قبل از ما لعن و نفرین نیز می فرستد، زیرا ما نه تنها خود کاری نکرده ایم، بلکه با میراث پدران مان نیز برخورد ناسالم نموده، کشور خود را قهقراء کشانیده ایم.

۲- برای دادن پاسخ به عمران خان و بقیه رهبران کشور های دیگر، به جای نشخوار تاریخ ۵۰۰۰ ساله ایجاب می نماید تا مبدأ حرکت مان را وضعیت کنونی کشور ما قرار دهیم و بدون آن که خود را با کشورهای دیگر مقایسه نماییم،

توانائی های علمی ، تخنیکى خود را در شرایط قرن بیست و یک بسنجیم، نه این که خود را در پناه "ابن سینا" و "فارابی" و ... پنهان و برنادانی خود سرپوش بگذاریم.

واقعیت این است که ما از لحاظ علمی و تکنالوژی عصر حاضر در مقایسه با هیچ یک از کشور های همسایه چیزی برای گفتن نداریم. یعنی علی رغم آمدن چند فابریکه نوب آهن در زمان حاکمیت دولت دست نشانده و اشغال کشور به وسیله امریکا و شرکاء تا هنوز قادر نیستیم یک سوزن کالا دوزی تولید نمائیم. اگر باور ندارید این شما و این تمام بازار کابل و ولایات پیش کش تان، یک سوزن ساخت افغانستان را پیدا کنید، تا من حرف خود را پس گرفته، سجده سهو مقابل یابنده ادا نمایم. همین امروز سیل افرادی که بیماران شان را به پاکستان و هند می خواهند ببرند و تمام بازار ما یا از اموال ساخت پاکستان پر شده و یا هم از ایران و چین، با وجود آن که می دانیم دواى پاکستانی کیفیت لازم را ندارد، برای ورود آن دقیقه شماری می نمائیم و حتا در سطح حاکمیت، خود ظرفیت اداره قابل قبول چند میدان هوایی را نداریم، صحبت از تاریخ ۵۰۰۰ ساله چیزی بیشتر از تف رو به بالا نیست.

۳- این عقب ماندگی مفرط، هرچند در بازه زمانی ۴ دهه اخیر تشدید شده است، مگر وقتی واقع بینانه بدان نظر انداخته شود خواهیم دید که این عقب ماندگی و کشاندن یک ملت به طرف زوال، محصول سیاست های خانمان برانداز خان غدار طلائی در طی پنجاه سال حاکمیت شان بوده است.

اگر باور ندارید، لطفاً سری به چاپخانه بیهقی بزرگترین مرکز طبع و چاپ و نشر کتب در افغانستان بزنید و از آن اداره بخواهید لست کتبی را که در طی ۵۰ سال حاکمیت خاندان طلائی چاپ نموده است، برایتان بدهد. وقتی لست را دیدید و در آنجا در طی ۵۰ سال با رقم ۹۹ جلد کتاب برخوردید، سنگ ملامتی را به طرف عمران خان که چنان گستاخانه صحبت نموده، پرتاب ننمائید، بلکه بیائید مشترکاً به تپه مرنجان رفته بر قبر پدر و پسر یعنی "نادر و ظاهر" بشاشیم که چطور یک کشور و یک ملت را به طرف زوال و نیستی در شرایط قرن بیست و بیست و یک سوق داده اند. اگر از سیاست ویرانگر خاندان غدار طلائی هم بگذریم، در ۴ دهه اخیر، به همان سان که نوکران خلقی- پرچی این وطنفروشان جنایتکار، به هزاران تن از داکتران، استادان، روشنفکران، معلمان و انسان های چیز فهم کشور ما را در پولیگونها زنده به گور نمودند، به تعقیب آنها پیروان راستین "محمد" نیز در جنابت از آنها کوتاه نیامده تا توانستند روشنفکر کشی نمودند تا اجری در روز آخرت نصیب شان شود.

در جریان ۲۰ سال اخیر که امپریالیسم می خواست، تجاوز رهنانه و خونبارش را در زیر پرده تعمیم معارف عصری بیوشاند، اولاً سطح تعلیم و آموزش بر مبنای فساد حاکم در ادارات تربیتی و خصوصی ساختن آموزش افت چشمگیری نمود و در ثانی همان چند لنگ و لاش از دیدگاه تحصیل که خود را با فاکولته و دانشگاه و پوهنتون رنگ و روغن کردند، آنها نیز در اولین فرصت روی ده ها دلیل از کشور فرار نمودند.

۴- در بطن چنین شرایطی است که نظام ملاسالار به وجود می آید، وزیر تعلیمات عالی آن که نه تنها معتقد به تحمیل حجاب بالای زنان است بلکه با فتوای جدیدی رعایت حجابی به مانند خودش را بالای مردان نیز واجب شرعی می داند، رسماً اعلام می دارد که علم نزد "مولوی صاحب ها" است. یعنی نه تنها عملاً با علم و عالم اهانت و توهین می نمایند، بلکه رسماً اعلام می دارند که اهانت ها و توهین ها به علم و عالم، بر مبنای پشتوانه ایدئولوژیک برتری "مولوی" بر دانشمند استوار می باشد.

حالا در چنین وضعی وقتی فردی به مانند عمران خان که از سیر تا پیاز حاکمیت و مشکلات افغانستان نه تنها آگاه است، بلکه خودش و زیردستانش در ایجاد آن نقش عمده داشته اند، می آید و پیشنهاد اعزام متخصص و دانشمند به افغانستان می نماید، روی هر دلیلی که چنین پیشنهادی را ارائه داده باشد، می خواهد گسترش نفوذ استخباراتی پاکستان

باشد و یا کاستن از تعداد بیکاران تحصیل یافته در پاکستان و یافتن یک بازار کار جدید برای پاکستانی های بیکار، می خواهد حمایت از نظام ملاسالار باشد که آنها را سخت در مشکل می بیند و یا هم دلش به حال مردم زار و دردمند ما سوخته باشد، به هر دلیلی که باشد، بر ما یعنی آنهایی که ادعای تاریخ ۵۰۰۰ ساله داریم، لازم می افتد تا به جای شکستن آئینه، باید خود را بشکنیم. به جای آن که عمران خان را دشنام دهیم می باید خود را دشنام داده مزمت نمائیم که چرا چنین عقب مانده و نادان و ناتوان باقی مانده ایم که افرادی در قد و قامت علمی - تکنالوژیک عمران خان که به گفته مردم عوام شخصاً "گوه را از پیپه" تمیز نمی تواند، می آید و می خواهد دستمان را بگیرند.
هموطنان گرامی!

اگر می خواهیم کسی ما را جهت بلند کردن از زمین و یا هم قطع کردن دست مان از زمین بلند نکند، بکوشیم خود و با اتکاء به نیروی خود از زمین بلند شویم؛ این را بپذیریم که اگر افتاده نباشیم کسی جرأت دست دراز کردن حتا به منظور کمک به ما را نخواهد داشت.

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**